

گستره فرهنگ عامه مصطفی خلعت‌بری لیماکی*

khalatbari@radioresearch.ir

مقدمه:

در ایران، فرهنگ عامه گرچه دانشی نوپا بوده و حدود هفتاد سال پیش بطور رسمی در کشور ما رواج یافته است، ولی می‌توان ریشه آنرا در فرهنگ و تاریخ کهن ما جستجو کرد. سرچشمه ادبیات فارسی، در فرهنگ مردم است و شاهکارهای بزرگ آن نیز تأثیری ژرف بر اندیشه و رفتار مردم نهاده است. شعر حافظ و سعدی سرشار از نکته‌های نغز و معماهای پیچیده‌ای است که جز با شناخت فرهنگ مردم دریافتنی نیست. حماسه فردوسی را که در کوچه و بازار، قهوه‌خانه‌ها و در شب‌نشینی‌ها، با آهنگی دلنشین خوانده می‌شد، مردم با گوش جان می‌شنیدند و برای دیگران بازگو می‌کردند و سینه به سینه به وارثان می‌سپردند. چنانکه امروزه به شمار نقالان، شاهنامه‌هایی پدید آمده است که با اصل خود متفاوتند. در ادب فارسی کسانی چون آقا جمال خوانساری،



* کارشناس ارشد تاریخ، پژوهشگر فرهنگ عامه

حبله رودی، عبید زاکانی، میرزا حبیب لشکرنویس، شیخ اطعمه وغیره، کم نیستند که ناخواسته و نادانسته ولی به طور چشمگیری به گردآوری فرهنگ مردم پرداخته‌اند. (۱)

**چرند و پرند دهخدا و ملی شدن شخصیتی چون "دخو"
در پهنه ادب مشروطه، نمونه‌ای گویا از چگونگی
گردآوری و ثبت ناخواسته فرهنگ مردم در این زمان
است.**

علت ناآگاهی از فرهنگ و زبان ایرانی است. با رویدادن انقلاب مشروطه و رشد نهضت های فکری، روشنفکران و روزنامه نگارانی که پا به عرصه

ادبیات نوین به‌ویژه روزنامه نگاری و داستان نویسی ایران پس از مشروطیت، جانمایه اصلی خود را از رویدادها و حوادث اجتماعی گرفته است. پیشگامان آن در واقع پیشاهنگان جنبش گردآوری فرهنگ عامه‌اند. با این همه بیشترین بخش فرهنگ مردم را در پهنه ادب پارسی و در لابلائی دانش‌هایی چون علوم غریبه، ادب صوفیان، شهر آشوب‌ها، نوشته‌های جغرافیا نویسان و جهانگردان، قصه‌های کهن، معماها، چیستان‌ها وغیره باید جستجو کرد. به طور مثال جهانگردانی که از سده پانزدهم میلادی به این سو، شرق را در نوردیدند و رنج سفر به ایران را به جان خریدند، سهمی بزرگ در گردآوری فرهنگ مردم داشته‌اند. نوشته های ایشان پر از اطلاعات دقیق در این زمینه است که گاه می‌توان آنها را پیشگامان راستین این دانش معرفی کرد. البته در آثار این قبیل جهانگردان همواره نواقصی وجود دارد که گاه به

گذاشته‌اند، به تناسب گفتمان سیاسی خود(بهاء بخشی به ملت و نزدیک ساختن متون به زبان مردم)، فرهنگ مردم را مورد توجه قرار داده‌اند. چرند و پرند دهخدا و ملی شدن شخصیتی چون "دخو" در پهنه ادب مشروطه، نمونه‌ای گویا از چگونگی گردآوری و ثبت ناخواسته فرهنگ مردم در این زمان است. در دوره ناصرالدین شاه به نوشته مورخان، مردم کوچه و بازار درگرانی نان به خیابان‌ها ریخته و علت آنرا سفرهای بسیار شاه به فرنگ و خارج از کشور دانسته و در نتیجه شعار می‌دادند:

شاه کج کلاه رفته کربلا

نون شده گرون به من به قرون
این گونه کنایه‌ها که در تاریخ قاجاریه فراوان است، گویای ضبط و ثبت فرهنگ عامه به‌وسیله مورخین، به طور ناخواسته می‌باشد. داستان نویسان نوگرای ایران، پیشگامان و از اولین کسانی هستند که برنامه ریزی شده و بر پایه نگاهی ژرف و آینده‌نگر به گردآوری فرهنگ مردم پرداخته‌اند. نگاهی به عنوان، درونمایه و زبان نوشته‌های کسانی چون هدایت و جمالزاده، همچنین بررسی پژوهش‌های جنبی ایشان، درستی

(۱) از جمله می‌توان به کتاب‌های "کلثوم ننه" از آقاجمال خوانساری، "مقویم" بر وزن تقویم، "لغات مصطلحه عوام" و "مصاب" از میرزا حبیب لشکرنویس، دیوان شیخ اطعمه و غیره اشاره کرد.

چنین واقعیتی را بر ما روشن می‌سازد. امروزه وظیفه محققان و پژوهشگران اینست که اولاً از دغدغه حفظ و نگهداری این آداب و رسوم بیرون آمده، چرا که این سنن و آداب را جامعه اگر مورد پسند خود بداند حفظ خواهد کرد و در غیر این صورت سنت‌های دیگری را جایگزین آنها می‌کند. به هر ترتیب فولکلور سیر طبیعی خود را طی خواهد کرد. ثانیاً تحلیل پدیده‌ها و عناصر فولکلوریک از وظایف مهم بشمار می‌آید، کاری که کمتر صورت پذیرفته است. چون جمع‌آوری مواد فرهنگ عامه به اندازه کافی صورت گرفته و نیز ادامه دارد، اما در این رهگذر بیشتر باید به سراغ تجزیه و تحلیل این داده‌ها رفت. گفتار حاضر کوششی هر چند ناقص در همین راستا می‌باشد.

قلمرو فرهنگ عامه

هر قومی از دیرباز برای خود فرهنگ و یادگارهای فکری و ذوقی داشته که شعرها، ترانه‌ها، لالایی‌ها، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و غیره از آن جمله‌اند. ایران و ملت اندیشمند آن از صدها سال پیش همواره فرهنگ شفاهی را نسل به نسل و سینه به سینه به آیندگان انتقال داده و حفظ کرده است. کسانی با این اندیشه که این گنجینه در مسیر پر از تلاطم، چپاول و تطاول از بین نرود، آنرا از حالت شفاهی و افواهی به رشته تحریر درآوردند و بدین سان به صورت مدون ثبت و ضبط شد. نمود فرهنگ عامه در تاریخ ایران را فراوان می‌توان دید. حدیث نوریه معلی بن خنیس و همچنین ظهور منجی آخر

زمان که نمونه باستانی آن ظهور سوشیانس در اوستا می‌باشد، از آن جمله است. اما بعضی از رسوم به رغم برخی تغییر و تحولات، هنوز باقی ماندند و بسیاری از معتقدات کهن دیرگسل مجال ظهور یافتند. کوششی که ایرانیان برای مشارکت ایرانیت در پیدایش و تکامل اسلام به خرج دادند نیز در همین راستا بود.

معادل لفظ فولکلور در زبان فارسی اصطلاحاتی مانند: دانستنی‌های عوام، دانش توده، فرهنگ عامیانه و غیره پیشنهاد شده است. البته هنوز بین صاحب‌نظران در انتخاب اصطلاحی که بتواند معنی فولکلور را به طور دقیق بیان کند و چیزی مشتمل بر اینها و بالای همه اینها باشد، توافقی حاصل نیامده است. از زمانی که ویلیام تومس در سال ۱۸۴۶ میلادی، نام فولکلور را ابداع کرد تا امروز، بحث بر سر این که چگونه باید این نام را تعریف و توجیه نمود، ادامه دارد. دانشمندان غربی که در این علم بیش از یک قرن از ما پیش‌اند، در تعریف آن و میزان جامعیت لفظ فولکلور نظریات مختلف و متفاوتی ابراز می‌دارند. بیشتر این توضیحات شامل بخش دوم این ترکیب یعنی کلمه لور (lore)، به معنای دانش، دانستنی، فرهنگ و موادی که اساس این علم را تشکیل می‌دهد، می‌باشد. برخی نیز به شرح قسمت اول آن یعنی فولک (folk) به معنی عامه، توده، عوام و مردم پرداخته‌اند. نه تنها متخصصین این علم در کشورهای مختلف در تعریف این کلمه با یکدیگر اختلاف نظر دارند، بلکه دانشمندان یک کشور و یک زبان هم در این

مورد، اغلب نظریات گوناگون و متفاوت ابراز می‌دارند. (کازرونی، ۱۳۷۳: ۴۳) در ایران نیز اغلب مردم شناسان و فولکلوریست‌ها برسر تعریف، اجزاء و شقوق آن با هم اختلاف نظر دارند. تنها شاخص مشترک بین این تعاریف طریق توسعه و گسترش این دانش و دانستنی‌ها، یعنی این نکته است که این مسائل به طور شفاهی و دهان به دهان نقل و منتشر می‌گردد، البته این تعریف نیز خالی از اشکال نیست. از جمله در جامعه و محیطی که مردم آن بی‌سوادند، هر رسم و علم دیگری نیز به طور شفاهی در بین افراد منتشر می‌گردد، مثل یاد گرفتن زبان، راندن تراکتور، مسواک زدن، پوشیدن کفش و امثال آن. کمتر کسی است که این مسائل را در جوامع بی‌سواد و یا باسواد به صرف این که به طور شفاهی و زبانی آموخته و منتشر می‌گردد، جزء فولکلور و دانش عوام بیاورد. بنابراین علوم و دانستنی‌هایی که به طور شفاهی و دهان به دهان گسترش می‌یابند، به خودی خود نمی‌توانند از لحاظ تعریف، فولکلور را از غیر فولکلور جدا سازند. سوای آن می‌دانیم که بخش‌های مخصوصی از فولکلور منحصرأً مربوط به نوشته و کاغذ و کتابت می‌شود و هرگز نمی‌تواند به طور شفاهی منتقل گردد، مانند ثبت تولد در پشت قرآن‌ها، نگارش یادگاری‌ها، قباله‌های ازدواج، مصالحه‌نامه‌ها، مبیعه‌نامه‌ها و غیره.

سومین اشکال در توجیه این که فولکلور ناظر بر علوم است که به طور شفاهی و دهان به دهان آموخته و پخش

می‌گردد، مربوط به حرکات و انعطافات بدن از قبیل بازیهای حرکتی، رقص‌های آیینی، اطوار و آداهاست. (وهمن، ۱۳۵۳: ۴۳) مثلاً یک بچه این کارها را تنها با نگاه کردن و شرکت در آن، بدون اینکه کسی به او چیزی بگوید، می‌آموزد. به همین کیفیت هنر توده، کارهای دستی عوام، صنایع محلی نیز بدون آنکه محتاج یاد دادن شفاهی و زبانی باشد، تنها با دیدن و تمرین، از شخصی به شخص دیگر و در روند فرهنگ پذیری منتقل می‌گردد. بنابراین روشن شد که فولکلور از یک فرد به فرد دیگر اغلب به طور مستقیم با گفتن یا به طور عملی منتقل می‌گردد و گاهی هم توسعه و انتقال این دانش و فرهنگ و دانستنی‌ها به طور غیر مستقیم انجام می‌گیرد، مانند آنکه یک قالی‌باف طرح و نقشه یک قالی را که شخص دیگری بافته، بدون آنکه بافنده را دیده باشد، تقلید نماید. تعاریف دیگری از فولکلور وجود دارد که قسمت اول این لغت یعنی فولک (و در فارسی قسمت دوم آن)، مردم، توده و عوام را مورد نظر و توجیه قرار می‌دهد که باز رسا نبوده و در اغلب موارد نادرست است.

برخی هنوز این "توده و مردم" را فقط مردم قبایل و کوهپایه‌ها و دهقانان می‌دانند و اگر تعریف ایشان را بپذیریم، شهرنشین‌ها فولکلوری ندارند. عقیده دیگری حاکی از آن است که فولکلور و مواد و مطالب مربوط به آن متعلق به مردمان جوامع قدیمی و کهن است و آنچه امروزه در دست ماست بقایای ناچیزی از عادات، رسوم، عقاید و افسانه‌های

گذشتگان می‌باشد. این نظریه هم نادرست است، زیرا مردم امروزی شهرهای چند میلیونی فولکلور ویژه خود را دارند و فولکلور آنان از نظر مطالعات علمی، به همان اندازه فولکلور

**امروزه نه تنها شیوه زندگی‌مان تا حدی اصالت
و معنویت ایرانی خود را از دست داده، بلکه تزئینات
منزل و اثاث خانه‌هایمان نیز مخلوطی از هنر
و محصولات اروپایی، ژاپنی و غیره است.**

که در زمینه فولکلور تحقیق می‌کند، می‌داند که باید در آن گروه و در بین مردم به تحقیق در فولکلور دهقانان و کشاورزان بپردازد. هر قشر اجتماعی فولکلور ویژه خود

قبیله دور افتاده‌ای در استانی دور دست مهم است. اگر بخواهیم تعریف صحیحی از فولکلور داشته باشیم، باید بگوییم که لفظ فولک یا مردم می‌تواند به دسته‌ای از مردم از هر طبقه و گروهی که می‌خواهد باشد، اطلاق شود به شرط آنکه آنان لااقل در یک حوزه فرهنگی با هم مشترک باشند. این وجه اشتراک می‌تواند شغل مشابه، دین مشترک، زبان واحد و غیره باشد. آنچه مهم است، این که گروه به هر ترتیب که شکل گرفته باشد، باید سنت‌ها و رسوم خاصی داشته و آنرا از خود بداند. این گروه می‌تواند حداقل مرکب از دو نفر باشد. کوچکترین واحدی که می‌توان از نظر فولکلور آنرا مورد مطالعه قرار داد، خانواده است. ولی در عمل بیشتر گروه‌ها مرکب از افراد زیادتری است.

را دارد. در کشور ما فولکلور به صورت یک علم تحقیقی و تحلیلی هنوز مورد مطالعه جدی قرار نگرفته است و اقدامات پراکنده‌یی که بیشتر روی علاقه شخصی برای جمع‌آوری مواد مربوط به فولکلور در سالیان اخیر صورت گرفته، با توجه به وسعت مطلب و اهمیت فوری جمع‌آوری این اطلاعات برای نجات آنها از خطر نابودی، کافی به نظر نمی‌رسد. (شاید علت اینکه این رشته در ایران چندان به صورت علمی، دقیق و تحلیلی مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد، نبودن رشته‌ای دانشگاهی در ایران به نام "فولکور" است، رشته‌ای که در دانشگاه‌های اروپا و نیز در همسایگی ما در تاجیکستان و آذربایجان دایر است.)

ایران از لحاظ وسعت و تنوع آداب و رسوم و عقاید دارای فولکلوری غنی است و چه بسا در دو روستا که فاصله چندانی از هم ندارند، آداب متفاوتی حکمفرما باشد. تحول اجتماعی که در آغاز قرن بیستم صورت پذیرفت، موجب دگرگونی روش زندگی و مشغولیات ما شد. نفوذ رادیو، سینما و تلویزیون، هزاران قصه و افسانه‌ای که قرن‌ها سینه به سینه نقل

افراد گروه لزوماً باید یکدیگر را بشناسند، اما همه آنها باید توسط یک رشته به هم متصل گردند، آن رشته از سنن و آداب را که به آن اجتماع، شخصیت، هویت و موجودیت مخصوص خودش را می‌دهد، فولکلور می‌نامیم. (وهمن، ص ۱۴) بدین ترتیب اگر اجتماع مزبور شامل دهقانان و کشاورزان بود، کسی

شده بود، بواسطه عدم تکرار و تداعی، از خاطره‌ها محو شد و آداب و رسوم بومی هر شهر و دهی جای خود را به تقلید از زندگی ماشینی و صنعتی که تلویزیون و رادیو پیام آور آن بودند، داد. امروزه نه تنها شیوه زندگی مان تا حدی اصالت و معنویت ایرانی خود را از دست داده، بلکه تزئینات منزل و اثاث خانه‌هایمان نیز مخلوطی از هنر و محصولات اروپایی، ژاپنی و غیره است. اگر فرش ایرانی از خانه‌ها جمع شود، هیچ دو خانه ایرانی وجه مشترک فولکلوریک و اصیل ملی با یکدیگر نخواهند داشت. در عصری که ارتباطات و رسانه‌ها تمام شئون زندگی انسانها را تحت سیطره خود قرار داده است، زندگی کردن با رسم و رسومات محلی و قومی کاری بس دشوار است. در گذشته افراد، نیازهای خویش را به صورت درون گروهی بر طرف می‌ساختند و احتیاجی به شهرها و امکانات آن نداشتند، کم‌کم این خوداتکایی از بین رفته، نیازمندی مناطق به شهرها موجبات نفوذ زندگی و فرهنگ شهرنشینی را بوجود آورده است و ماحصل این نفوذ ناخواسته این است که فرهنگ قومی و قبیله ای را به باد فراموشی می‌سپارد. این قلع و قمع فرهنگی به گونه ای است که حتی برخی افراد تحصیل کرده یا بهتر بگوییم شهرزده، زیستن با فرهنگ خویش را یک نوع عیب و حتی به دور از مدنیت می‌دانند. ولی اگر انصاف بدهیم و دنبال سادگی، صفا و صمیمیت هستیم و یا خواهان آنیم، این سادگی را باید در فولکلور و فرهنگ مردم پیدا کنیم که جایگاه مستحکمی در

فرهنگ ما دارد.

فولکلور و تاریخ

وسعت قلمرو فولکلور به وسعت حیات اجتماعی انسان و شامل تمامی ذخایر و میراث‌های اندیشه و دست انسان از آغاز تا به امروز است. هر جامعه‌ای برای بیان احساسات خود دارای زبان و ادبیاتی است. از این رو برای مطالعه در اخلاق و روحیات و احساسات مردم جوامع مختلف، باید به فولکلور آنان مراجعه کرد. فولکلور هر ملتی در حکم زندگینامه و شرح احوال و سیرت مردم آن و روشنگر سوابق تاریخی آن کشور است. اما از طریق تحقیقات تاریخی نمی‌توان به طور کامل یک ملت را شناخت. منظور از تحقیقات تاریخی، فلسفه تاریخ نیست که علم به تحولات جامعه از مرحله‌ای به مرحله دیگر و علم به شدن جامعه است نه بودن آن، همین‌طور منظور تاریخ علمی هم نیست، چون تاریخ علمی بخشی از جامعه‌شناسی است. بدیهی است که به صورت جزئی در شناخت اقوام کمک می‌کند، اینجا که گفته می‌شود توسط تاریخ شناخت یک ملت یا قومی به طور کامل امکان ندارد، نظر به تاریخ نقلی است که همانند جراید مربوط به ثبت کردن حوادث روزمره می‌شود و هنگامی که وقتش مقتضی شد به تاریخ تعلق می‌گیرد، که گاهی زورمداران آنرا به نفع خود ثبت می‌کنند و به همین جهت باید گفت که تاریخ نقلی نمی‌تواند یک ملت را به طور کامل بشناساند، بلکه این فولکلور است که می‌تواند زوایای تاریک تاریخ را روشن نماید و در واقع به

کمک تاریخ بیاید. زیرا فولکلور همانند تمام پدیده‌ها بر اساس قانونمندی طبیعت در حال تغییر و تکامل است و نیز سیر صعودی را طی نموده و این رشد همانند طفل، ابتدا نازل بوده و بعد به شکل عالی نمود پیدا کرده است و این فرهنگ صمیمی عامیانه با پیشرفت علم، جامعه و تلاش اندیشمندان حک، اصلاح و تراش خورده، کم‌کم فرهنگ مدرن، پیشرو و خلق پسند گردیده است. این سیر صعودی تنها در فولکلور نیست، بلکه تمام تمدن و فرهنگ بشری در حکم جوانی است، هر روز که می‌گذرد قد می‌کشد و جامه امسالش برای سال‌های بعد کوتاه و بی‌اندام می‌گردد و هر سال لباس فراخور اندام و شأن خویش را لازم دارد، این طور نیست که در یک حال باقی بماند. اما فولکلور ما برعکس تمام فرهنگ و فولکلور دیگران و کشورهای همسایه دست نخورده و جوان است و سینه‌های مردم ما سرشار و مملو از آن می‌باشد. متأسفانه صاحبان سینه آنقدر بدنشان مجروح گردیده که دارد رو به ضعف و ناتوانی می‌رود، جامه‌شان هر سال به چانشیان فراخ، دراز و بی‌قواره می‌گردد و هرکس و ناکس از همان لباس بی‌ریخت به تجملات خود می‌افزاید و حتی رحم هم نمی‌کنند که بدن زخم آلود و مجروح صاحب لباس برهنه می‌گردد. از این که بگذریم اکثر نویسندگان بزرگ و هوشمند سوژه کارشان را همین فولکلور قرار داده‌اند. برجسته‌ترین انسان‌های هنرمند در ایران و جهان چون: شکسپیر، ناصر خسرو، رودکی، فردوسی، مولوی و دیگران، دستمایه‌های

فولکلور را مدنظر داشته‌اند. به طوری که اگر جنبه‌های فولکلوریک را از آثار آنها بردارید، خواهید دید که ساختمان آثار آنها بهم می‌ریزد و دیگر آن زیبایی گذشته را نخواهد داشت (جاوید، ۱۳۶۷: ۴۶)

پس نتیجه می‌گیریم که فرهنگ عامیانه، فرهنگی بنیادی و جوشیده از قلب‌های پاک و صمیمی است که عدالت و صداقت در آن موج می‌زند و بزرگان جهت ماندگاری آثار خود از فرهنگ عامه استفاده کرده‌اند. امروزه نیز نویسندگانی که مفاهیم و عناصر فولکلوریک را خمیرمایه آثارشان قرار داده‌اند، آثار درخشانی را ارائه کرده‌اند، چرا که جوهره آثارشان از فولکلور مایه گرفته است. (۱)

همانطور که تجربه نشان داده است، تمام پدیده‌های عالم پیوسته در حال تغییر، تکامل و رشد است و عصر امروز، عصر شکوفایی علوم و صنایع است و جوامع بشری مراحل تکامل خود را طی می‌کنند. این نمو و تکامل به حدی شدید و به هم پیوسته است که حرکت یک طرفه ناچار موجب می‌شود که اطراف دیگر نیز به حرکت درآیند و خود را در این روند شریک گردانند، در چنین عصری که عصر ارتباطات نام گرفته، باز هم کاروان عظیم فولکلور لحظه‌ای از مسیر خود باز

(۱) از جمله مورخانی که در بیشتر آثارش از مفاهیم فولکلوریک استفاده وسیعی کرده و تاریخ را با فولکلور در آمیخته، استاد باستانی پاریزی است که با نگاهی به برخی از آثار ایشان به خوبی می‌توان این امر را دریافت، برخی از آثار ایشان عبارتند از: *خاتون هفت قلعه، آسیای هفت سنگ، ازدهای هفت سر، سنگ هفت قلم بر فراز خواجهگان هفت چاه، هفت شهر هفت جوش هفت رنگ، هفت الهشت و غیره.*

نایستاده و در گذرگاه تاریخ متوقف نگردیده است. زیرا فولکلور همیشه با انسان همراه بوده و عناصر آن چون رویا برای آدم جذابیت خاص خود را دارد. فولکلور نه تنها کلید گنجینه

فولکلور نه تنها کلید گنجینه رازها و رمزهای کهن نیاکان ماست، بلکه قسمت عمده شخصیت ما را نیز تشکیل می‌دهد.

دنیای زندگی واقعی ملت‌ها و اقوام است. توده‌های مردم از دیرباز در آن زیسته‌اند، اندیشیده‌اند، نیایش کرده‌اند، ترسیده و عاصی شده‌اند و سپس در همان دنیای

رازها و رمزهای کهن نیاکان ماست، بلکه قسمت عمده شخصیت ما را نیز تشکیل می‌دهد و همانطور که انسان نمی‌تواند از سایه خود جدا شود به همان اندازه از فولکلور نیز جدایی نمی‌تواند داشته باشد و مثل انسان و فولکلور مانند ماهی و آب را می‌ماند، اگر ماهی را از آب جدا کنیم زندگی‌اش در خطر قرار می‌گیرد و انسان را هم اگر از فولکلورش جدا کنی، زندگی اجتماعی و هویت وی در خطر قرار می‌گیرد. (۱) آنهایی که این نقش اساسی و بنیادی فولکلور را نادیده می‌گیرند، باید به خاطر داشته باشند که وقتی نوگرایی بی‌ریشه و بی‌هویت، سراسر زندگی مردم ما را در بر گرفت و مثل دیگران دانش ناب گذشتگان و نیاکان خود را از دست دادیم، آن وقت است که با حسرت و اندوه، از دست دادن ارزش‌های معنوی و ملی خود را می‌نگریم.

حیرت‌انگیز، مرده و به خاک سپرده شده‌اند. در حالیکه همه چیز خود را چون یادگاری گرانبها و مقدس به نسل‌های بعدی سپرده‌اند و نسل‌های نسل این صیوررت و استمرار داشته است. در فولکلور غنی ما که آکنده از نیروهای هیجان‌انگیز هنری، مذهبی و تاریخی است، هنوز بارقه‌هایی از اندیشه‌های کهن ایران به ساده‌ترین گونه‌ای شراره می‌کشد، می‌بینیم که مثلاً در فلان روستای دور افتاده، همین‌که چراغ برقی روشن می‌شود، هرکس چشمش بدان می‌افتد، صلوات می‌فرستد و یا می‌بینیم که هنگام صرف غذا، پدران و مادران از فرزندان خود می‌خواهند که سخن نگویند و در پایان غذا، "الهی شکر" را بر زبان آورند، این باور ریشه در گذشته دارد که ایرانیان به هنگام غذا خوردن هیچ‌گاه سخن نمی‌گفتند، مؤدب می‌نشستند و او راود و اذکاری را زمزمه می‌کردند. تماس ایرانیان با ملت‌های گوناگون و نژاد و آیین‌های متفاوت، فتح، شکست و غیره، در پرورش، گسترش، قلب و بالاخره از میان رفتن عقاید و افکار توده‌ها مؤثر بوده است. (همایونی، ۱۳۵۶: ۵)

فولکلور ما غنی‌ترین منابع زندگی و هنری را با خود دارد، چرا که ملت ما ستم‌ها کشیده، رنج‌ها برده و در پهنه دنیای

پس باید به یاد داشته باشیم، در حقیقت دنیای فولکلور، (۱) نگاهی گذرا به زندگی روزمره خودمان مویید این امر است. انبوه ضرب المثل‌ها، کنایه‌ها، لطیفه‌ها، تعارفات روزمره و صدها موارد دیگر را که ما در زندگی هر روزمان با آن سر و کار داریم و گاه از این مفاهیم برای اثبات حرف‌هایمان استفاده می‌کنیم، از آن جمله‌اند. البته هیچ‌گاه فکر نکرده‌ایم که اینها چه نقشی در زندگی ما دارند و یا اینها جزء مفاهیم فولکلوریک به حساب می‌آیند.



مادی و معنوی خویش دستخوش زیر و بالا بوده است. از آن گذشته در عمر دراز خویش با اقوام گوناگون درآمیخته، سنت‌های پیچیده و مختلفی را جذب و دفع کرده و آکنده از تضاد و در عین حال هماهنگی پندارها شده است. با وجود غنای فولکلور ما حتی قدرت خلاقه‌اش، توجهی در خور بدن معطوف نداشته‌ایم و بیم آنست که با توسعه شهرها و توجه به پدیده‌های هنری غیراصیل غربی، این نمودارهای ارزنده و جاودانی که می‌توانند شالوده‌هایی اطمینان‌بخش برای پی‌افکنی آثار حیرت‌انگیز و همه‌جانبه باشد، از بین برود. پس باید آستین غیرت بالا زنیم و کمر همت ببندیم تا پیش از آن که آب از جوی پرود وظیفه خود را انجام دهیم و گنجینه‌های اندیشه، هنر، پیشش، تجربه و ذوق گذشتگان را به تمامی به آیندگان بسپاریم.

ریشه‌های فولکلور ایران و عوامل مؤثر بر آن

برای فولکلور ایران سه پیشینه تاریخی می‌توان به دست

داد:

۱-دسته‌ای از مفاهیم فولکلوریک از دوران پیش از اسلام وجود داشته که گاه به صورت‌های دیگر در سنت اسلام جلوه‌گر شده‌اند(۱) و گاه با همان اصالت باستانی خود به عنوان جشن‌ها و آیین‌های ملی موجودند. مانند رسمی که برخی خانواده‌ها برای خواستگاری دختر رعایت می‌کنند که همان گرفتن شیربهاست. این رسم از قدیم در ایران وجود داشته است، به طوری که در کتاب داستانی سمک عیار(۲)، با بیانی شیرین تمامی آداب و رسوم و آیین‌هایی که در جریان عروسی‌ها معمول بوده، بیان شده است. آیین رفتن داماد به خانه عروس و آوردن او به خانه خود با ساز و آواز، در ایران نیز همیشه تا دوره بعد از اسلام رایج بوده و هنوز هم در برخی از مناطق ایران رواج دارد. این رسم از زمان تمدن آریایی تا به حال باقی مانده است.

۲-دسته دیگر آنهایی هستند که ریشه اسلامی دارند و گاه با (۱) ایرانیان که نمی‌توانستند از آداب و رسوم و دانش پدران خویش جدا شوند، آنها را به زبان عربی ترجمه کرده بر امامان زمان خویش از فرزندان پیامبر(ص) عرضه نمودند و با گرفتن تأیید ایشان، آنها را به صورت قانون پذیرفته شده با عنوان حکم امضایی در مقابل حکم تأسیسی وارد دین اسلام و مذهب شیعه کردند. نمونه رفتار ایشان در مورد گناهشماری و تاریخ شمسی، حدیث نوروزیه معلاء بن خنیس(متوفی ۱۴۵هـ.جری) می‌باشد. "این مرد ایرانی که از موالی امام جعفر صادق(ع) بوده، نوروز را با نام نی روز شمسی به نزد آن امام برده، تأیید ایشان را بگرفت و از این رو جشن نوروز در میان شیعیان جنبه مذهبی - ملی دارد". ربک مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالم، ترجمه علینقی منزوی، مجلد دوم، تهران: ۱۳۶۱، حاشیه مترجم: ۶۵۶.

(۲) کتاب سمک عیار از فرامرزین خداداد کاتب در سال ۵۸۵ هجری نوشته شده است.

رنگ اسلامی اصیل و زمانی دیگر با رنگ و بوی ملیت و هویت ایرانی آشکار می‌شوند،(محرر، ۱۳۶۴: ۵۲) مثلاً مراسم عید قربان یکی از آنهاست.

۳- دسته سوم، مجموع اعتقادات، باورها و موهوماتی است که ظاهراً ریشه ملی یا دینی ندارند، بلکه باید مبدأ آنها را ترس انسان از طبیعت و نیروهای آن، یا بیم از بیماری، مرگ و حوادث گوناگون دانست. عقیده به بادهای زار که مربوط به ساحل نشینان جنوب کشور است، جزو این دسته از مفاهیم است.

عوامل مؤثر بر فولکلور(فرهنگ عامه)

رویدادهای تاریخی و تغییر در نظام سیاسی- اقتصادی و اجتماعی(رکود یا رونق اقتصادی، تغییر در نظام‌های سیاسی و حقوقی) و در عصر جدید رشد سریع تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، از عواملی هستند که در ایجاد آداب و رسوم جدید و یا تشدید و احیاء آداب و رسوم موجود و یا کم‌رنگ شدن آنها مؤثر واقع می‌شوند.

الف - تکنولوژی یکی از عواملی است که بر فرهنگ عامه تأثیر می‌گذارد. تکنولوژی جدید موجب انقلاب صنعتی بوده و به دنبال به هم ریختن سنت‌ها و نهادهای کهن و تحمیل موازین ناآشنا در مورد کار و فراغت، تغییرات اجتماعی ناگهانی و عظیمی را به وجود آورده است. دهکده‌ها و روستاهایی که زندگی آن متکی بر کشاورزی بود، محو و نابود شد و به مراکز عمده صنعتی و تولید ماشینی تبدیل شد. از این رو سیل عظیم

جمعیت روستا، وابستگی سنتی به خاک را که از ارزشهای اصیل فرهنگی آنها بود، از دست داد و به مهاجرت پرداخت. نوآوری تکنولوژیک، ساخت و نظام اجتماعی دیروز را مورد هجوم قرار داده و منشأ آداب و رسوم، ضوابط، الگوهای رفتاری و سازمان‌های جدید اجتماعی خواهد شد. در این فرآیند بسیاری از افراد نسبت به وضع جدید، احساس تعارض می‌کنند و جامعه به عنوان یک کل، با مبادلات دوره‌ای مربوط به تکنولوژی مواجه شده و چه بسا دستخوش تفرقه می‌شود.



ب - یکی دیگر از عوامل مؤثر بر فولکلور جامعه، وضعیت جغرافیایی است، مثلاً مردمی که در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند، آداب و رسوم خاصی دارند و برای بردن عروس در مراسم عروسی از اسب یا الاغ استفاده می‌کنند ولی در مناطق خشک و کویری چنین نیست، در این مناطق بیشتر از شتر استفاده می‌کنند. آب و ارزش حیاتی آن در زندگی کشاورزی باعث می‌شود که در مناطق خشک یا کم آب، جشن‌ها و

مراسمی برای احترام به آب و ارزش آن برپا کنند، این جشن‌ها از سویی با مسأله نیایش آن در ایران و جهان پیوسته است. مثلاً یکی از آداب فولکلوریک که زمینه پیدایش آن وجود شرایط اقلیمی خاص می‌باشد، مراسم باران‌خواهی است. حتی همین پدیده (آب) در برخی از عناصر تشکیل دهنده ساختار خانواده مثل مهریه تأثیر گذاشته است. مانند تعیین چند ساعت حق آب به عنوان مهریه عروس، در برخی مناطق خشک و کویری ایران که نتیجه این چند ساعت آب، مالکیت بر چند هزار هکتار زمین

را به همراه خواهد داشت. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲۷) ج - ایده‌ها و اعتقادات دینی در بوجود آمدن برخی از مفاهیم فولکلوریک مؤثر است. مثلاً احترامی که ادیان از جمله اسلام برای نان و نمک قائل است، موجب شده که برخی از مردم برای اینکه حرفشان را قبول کنند، به نان و نمک قسم بخورند و یا برای گره‌گشایی به نان و نمک متوسل شوند. مانند گره‌گشایی با نان و نمک که در میان مردم کردستان مرسوم

است. همچنین مردم بر اساس اعتقادات مذهبی خود باورهایی دارند، یکی از این اعتقادات ادا کردن نذر بعد از گرفتن حاجت است. یکی دیگر از آثار اجتماعی

خوبی که این قبیل باورها در فرهنگ مردم یک جامعه دارد، وفای به عهد است. در باورهای امروزی، قربانی کردن برای خرید خانه یا ماشین نیز از این دسته اعتقادات ناشی می‌شود. د- از عوامل مؤثر دیگر بر فرهنگ مردم، نظام‌های معیشتی است. در زمانی که بشر به کشاورزی پرداخت، زمین و آب و گیاه در زندگی‌اش اهمیت پیدا کرد. در اینجاست که توت‌پرستی گیاهی رواج پیدا کرد و مراسم و جشن‌های بهار و پاییز و پایکوبی به هنگام بذرافشانی و خرمن‌کوبی برپا می‌شود و افسانه‌هایی مربوط به گیاه شکل می‌گیرد. چنانکه در اساطیر ایرانی مشی و مشیانه از گیاهی به شکل ریواس زاده شده و هستی می‌گیرند. (بهار، ۱۳۶۲: ۵۷) در بین عشایر که راه اصلی و عمده ارتزاق و یا تنها پیشه‌شان دامپروری است، نقش دام در داد و ستد و برقراری روابط خانوادگی، در تشریفات، عرف، مناسک و قربانی‌ها و مقام و منزلت دارندگان این دام‌ها، دیده می‌شود. (خسروی، ۱۳۶۸: ۸۸)

ویژگی‌های فولکلور

فولکلور یا فرهنگ عامه که ده‌ها تعریف برای آن ذکر شده، مفاهیمی را دربر می‌گیرد که زندگی واقعی توده مردم هر

در دنیای فولکلور آنچه می‌بینیم و تشخیص می‌دهیم و حس می‌کنیم، سرشار از امید است. نموده‌ای یأس آفرین در فولکلور کمتر جایی دارد.

کشوری را شامل می‌شود. فولکلور خاص یک یا دو کشور جهان نیست. کلیه کشورها دارای فولکلور هستند. هر کشوری که گذشته پر

نشیب و فرازتری داشته باشد، هر کشوری که سایه روشن تاریخ در آن زیادتر به چشم بخورد، دارای فولکلور پرمایه‌تری است. به عبارتی فلسفه‌های مختلف، مذاهب مختلف و اندیشه‌های گوناگونی را که طی سالیان تلقین شده، خواه ناخواه اثراتی از خود به جای گذاشته که گرچه روزی جلوه فرهنگ خاص بوده ولی به مرور زمان، داخل در زمینه فرهنگ عوام گردیده و به خاطر همین است که کشورهای قدیمی و کهنسال که در برخورد شدید افکار و اندیشه‌های سایر ملت‌ها بوده‌اند، غنی‌ترند. اما نکاتی هست که در فولکلور کلیه کشورها مشترک است و می‌توانیم آنها را خصایص ویژه فولکلور در هر آب و خاک و هر زمین و سرزمین بدانیم. این ویژگی‌های مشترک عبارتند از:

۱- فولکلور همه کشورها اغلب زائیده تجربه و رویدادهای اجتماعی است. هیچ نمود فولکلوری وجود ندارد که زاده تجربه‌ای از گذشتگان نباشد و یکی از علل اعتبار فولکلور همین است. پس از سالیان دراز، امروزه بشریت معیار و موازن همه چیزها خاصه علوم را تجربه عنوان کرده است. تمام موارد و نکات مربوط به فولکلور نیز بر مبنای تجربیاتی

است که از گذشتگان داشته‌اند و سینه به سینه و نسل به نسل به ما رسیده است. پس بنابراین یکی از ویژگی‌های فولکلور اینست که معمولاً اندیشه‌های عامیانه دارای شالوده ایست که از یک فرهنگ کهن مایه گرفته است. می‌بینیم که در میان برخی این عقیده هست که هر کسی در عالم یک ستاره دارد، آیا این داشتن ستاره نمی‌تواند حکایت از آن بکند که هر کسی، هر زنده‌ای به امیدی دل بسته است هرچند کوچک، دور و مبهم و حکایت از پیوند همزاد، با انسانی که سخت تنهاست، نمی‌کند؟

۲- یکی دیگر از ویژگی‌های فولکلور یک ملت، مثبت و خلاقه بودن آن و متناسب بودن با مذهب، روح، نژاد و منطقه جغرافیایی آن ملت است. در دنیای فولکلور آنچه می‌بینیم و تشخیص می‌دهیم و حس می‌کنیم، سرشار از امید است. نموده‌های یأس‌آفرین در فولکلور کمتر جایی دارد. وقتی ترانه‌های محلی را که می‌خوانیم، می‌بینیم که امید عاشق به وصل، حتی پس از مرگ ادامه دارد، حتی پس از مرگ و زیر خاک و گل خفتن، باز دل از امید وصل برنمی‌دارد، در روز واپسین دامن معشوق را می‌گیرد و شکایت او را پیش دادار خواهد برد و او را از آن خود خواهد کرد. در قصه‌ها و افسانه‌ها نیز امید هیچ قهرمانی به ناامیدی نمی‌انجامد و قهرمان با تحمل همه خواری‌ها، زبونی‌ها، دربه‌دری‌ها، بالاخره گیسوی یار را به کف و پیکر او را در آغوش خواهد فشرد، آنهم بر مبنای و روش بسیار انسانی. (همایونی، ۱۳۵۶: ۹۲)

۳- ویژگی دیگر فولکلور، منطقه‌ای بودن آنست. هر منطقه ای

متناسب با اوضاع و احوال جغرافیایی خویش دارای فولکلور خاصی است که آدم بوی خاک، گل و گیاه آنرا در خلال مطالعه فولکلورش حس می‌کند، صدای جانورانش را می‌شنود، طعم خاص اغذیه‌اش را می‌چشد و نیاز مردمش را احساس می‌کند و بی‌نیازی‌هایش را درک می‌کند. (پیشین: ۹۳) در مطالعه فولکلور مربوط به باران خواهی می‌بینیم که قسمت‌های جنوبی که هوا گرم و آسمان کم باران است، پیوسته و به شیوه‌های گوناگون، دعای طلب باران می‌خوانند، از جمله آنها رسم چوله قزک *čuleqazak* است که در مناطق مرکزی ایران برگزار می‌شود، این آیین بدین شکل اجرا می‌گردد:

بچه‌های دهقانان یک چول قزک درست کرده و کت کهنه‌ای را به تن او می‌کنند. بزرگتر بچه‌ها چوله قزک را به دستش می‌گیرد و با بقیه بچه‌ها به در خانه‌ها می‌روند و رو به چول قزک می‌کنند و اشعار زیر را می‌خوانند در حالی که بزرگتر بچه‌ها چول قزک را بالا و پایین می‌کند:

چول قزک بارون کن	بارون بی پایون کن
یل لا (۱) بده تو بارون	از حرمت امامون
گندم به زیر خاکه	از تشنگی هلاکه
چوله قزک بارون کن	بارون بی پایون کن
یل لا بده تو بارون	به حرمت امامون
کفتر به توی چاهه	از دست بچه‌ها
بزغاله شیر مایه	چوپون پنیر مایه

سگش خمیر مایه

(۱) یالله، در اینجا یعنی زودباش.

بج زمی سر ورسه

بج بینه لنگ بیسه

boj zemi sar varesa

boj bine leng bepisa

یعنی: خدایا آفتاب بتابد، فردا هوا آفتابی شود، یک کاسه برنج لازم است، شش تا تخم مرغ لازم است. نشاء های برنج در شالیزار پوسیده، سم گاونر پوسیده، خوشه های برنج که بر روی زمین افتاده جوانه زده، پای شالی بُر (دروگر) پوسیده.

پس از خواندن این اشعار، صاحبخانه به کودکان تخم مرغ یا برنج می‌دهد. پس از اینکه کودکان کاملاً خیس شدند به جای خشکی می‌روند و تخم مرغ و برنج را بین خود تقسیم می‌کنند. اهالی معتقدند پس از اجرای این مراسم باران بند می‌آید. (مستوفی، ۹/۶/۴۶)

همین طور در بیشتر کشورها نیز چنین است و تفاوت عظیم، شگرف و جالب فولکلور آنها که حیات انسانی و فرهنگ بشری را لطف، صفا و حال می‌بخشد، از همین جاست. نکته دیگر اینکه نموده‌های فولکلوری پیوسته تغییر وضع و روش می‌دهند، یعنی ذاتاً و طبیعتاً نمی‌خواهند از گذشته بگسلند. البته بسیاری از عقاید تحت تأثیر تحولات و حوادث اجتماعی، طبیعی و غیره و با گذشت زمان از میان می‌روند و عقاید دیگری جای آنها را می‌گیرند و بسیاری از سنت‌ها و روش‌ها جای خود را به سنن و روش‌هایی دیگر می‌دهند، ولی ذات فولکلور بنا به طبیعت خویش از گذشته‌ها

چول قزک بارون کن بارون بی پایون کن

صاحب خانه، نقل و آجیل به بزرگ بچه‌ها می‌دهد و او بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. گاه از بالای بام خانه‌ها بر سر بچه‌ها آب می‌ریزند و بچه‌ها فرار می‌کنند. مردم معتقدند دعای بچه‌ها زودتر مستجاب می‌شود، چون آن‌ها پاک و بی‌گناه هستند و خداوند به این وسیله از تقصیرات بندگانش می‌گذرد و باران رحمتش را نازل می‌فرماید. (آجری، ۱۷/۱۰/۵۱)

ولی در قسمت‌های شمالی کشور که باران در بیشتر فصول سال می‌بارد، بیشتر دعاها مربوط به بند آمدن و قطع شدن باران است، به طور مثال مراسم و آیین خرده تاوه xorde tâve در تنکابن به همین منظور انجام می‌گرفت. اشعار زیر در این مراسم خوانده می‌شد:

الهی خرده تاوه خرده تاوه
فردا آفتاب بتاوه

elâhi xorde tâve xorde tâve

fardâ âftâb betâve

یک کاسه دانه وانه
شش تا مرغانه وانه

yek kâse dâne vâne

šeš tâ morqâne vâne

تومجار توم بیسه
ورزای سم بیسه

tumjâre tum bepisa

varzâye som bepisa

به کلی نمی‌گسلد و همیشه مفردی برای ادامه حیات پیدا می‌کند.

نکته بسیار مهم دیگر در فولکلور وجود به اصطلاح "خرافات"^(۱) است. بسیاری، فرهنگ عامه یعنی آنچه که ما فولکلور می‌نامیم را با خرافات اشتباه می‌گیرند. البته خرافات اگر وجودش ثابت شود، باید از ساحت فرهنگ مردم زدوده شود. چیزی که هست، برخی از همین خرافات شالوده و بنیاد علمی و تجربی دارند و نمونه‌های عینی از آن نیز وجود دارد که از حوزه بحث ما به دور است) ریشه برخی از خرافات را باید در جولانگاه لشکرکشی‌ها، تهاجمات و یورش‌ها و تسلط‌های کم و بیش طولانی و موقت جستجو کرد. هر لشکرکشی و هر تسلطی بر قومی دیگر، مقداری از فرهنگ عامیانه را که زاده تجربه قوم فاتح بوده، به کشور مغلوب تحمیل کرده است. تجربیاتی که برای کشور فاتح شاید مفید و بر مبنای تجربه بوده باشد و حال آنکه برای کشور مغلوب عقیده ای پوچ و بی‌ریشه و بنیاد و فاقد مفهوم. پس آنچه از خرافات در فولکلور ما باقی مانده است، احتمالاً زاده فرهنگ‌های دیگر است که به طریق غیراصولی و شاید تجاوزکارانه به فرهنگ عوام ما وارد شده است. مثلاً این عقیده که می‌گوید: "اگر ناخن گرفتی، آنرا در پاشنه در بریز"، قطعاً نمی‌تواند مبنای علمی درستی داشته باشد و نیز مبنای تجربی ندارد. (هرچند برخی برای آن توجیهی می‌آورند) این چنین

(۱) شاید به قول استاد روح الامینی به جای لفظ خرافه، بهتر باشد بگوییم باورهای عامیانه.

عقاید را به سهولت می‌شود با معیار عقل و منطق، خاصه منطق علمی از ساحت فولکلور حذف کرد.

به هر حال دنیای امروز، انسان را نه تنها از انسان بلکه از زندگی دور می‌کند. تنها کوشش در بازشناخت همین نموده‌های اصیل، طبیعی و کهن (مفاهیم فولکلوریک) است که می‌تواند مردم کشورها را به هم نزدیک کند و حلقه محبت و برادری‌شان را تنگ‌تر و صمیمانه‌تر سازد، زیرا در دنیای سرشار از بوی دود و صدای آهن و ماشین، بشر می‌تواند در پناه تکیه گاه‌های معنوی و کهن، دمی به آسودگی سرکند و در طبیعت خویش بی‌آرامد.

زمینه‌های انتقال فولکلور

فولکلور یکی از اجزای تشکیل دهنده فرهنگ است. همه فرهنگ‌های شناخته شده جهان چه در جوامع ابتدایی و روستایی که تکنولوژی و ابزار کار ساده و ضعیف دارند و چه در جامعه‌های پیشرفته و صنعتی که از تکنولوژی پیچیده و ابزار نیرومند برخوردارند، واجد فرهنگ عامه اند و صورت‌هایی از آن را به کار می‌برند. فرهنگ عامه جزئی از سنت‌های آموخته انسان و میراث اجتماعی اوست. قسمت عمده زندگی روزانه ما از عادت‌هایی که به ارث برده‌ایم تشکیل یافته است و سرچشمه آنها ملی نیست بلکه بشری است، زیرا تظاهرات گوناگون زندگی عامه حاکی از عمومیت و قدمت است. این عادت هر جا که بیشتر هست، خودنمایی می‌کند و می‌توان حدس زد که تمام آنها از ابتدای بشریت آغاز می‌شود

و یا حداقل مربوط به دوره‌های بسیار باستانی است. ابزارهای یکسان که در مناطق گوناگون پیدا شده نه تنها دلیل ارتباط اقوام با هم است، بلکه مؤید این نظر می‌شود که همه آنها از ابزارهای ماقبل تاریخ منشعب شده است. عادات و رسوم نیز از همین قرار است. (بلوکباشی، ۱۳۵۶: ۲)

به عنوان مثال "خوش آمد گفتن" و "عافیت باد گفتن" به کسی که عطسه می‌کند، در همه سرزمین‌ها و بین بیشتر کشورها مرسوم است. در گذشته آتش کردن به وسیله سنگ چخماق در تمام جهان معمول بوده است. ادبیات عامه جهان چه از حیث موضوع قصه‌ها، ترانه‌ها و چه از جنبه‌های دیگر، عمومیت محصول زندگی توده را می‌رساند. البته در کشورهای دور از هم که به هیچ وجه وسیله ارتباطی بین آنها نبوده، اشعار عامیانه‌ای هست که از حیث مضمون و آهنگ همانند می‌باشد. از مقایسه تمام قصه‌های ملت‌های گوناگون که در سراسر زاد بوم هند و اروپایی و همچنین میان نژادهای سرخ و سیاه رواج دارد، چنین بر می‌آید که بسیاری از آنها با تغییر جزئی در همه جا یافت می‌شود. چوپان اسکاتلندی، ماهیگیر سیسیلی، دایه ایرانی، برزگر هندی و شترچران عرب که ممکن است بی سواد و هرگز راجع به یکدیگر چیزی نشنیده باشند، یک وجه مشترک دارند و آن عبارت است از قصه‌های عجیب و یا خنده‌آوری که گاهی ساختمان ظاهری آنها فرق می‌کند ولی موضوع کلی همه آنها یکی است. مثلاً قصه ماه پیشونی ایرانی، با اندکی تغییر، نزد فرانسوی‌ها، آلمانی‌ها و ایرلندی‌ها

وجود دارد و از حیث موضوع به قصه نوروژی نزدیکتر است. (پیشین ص ۴۳) این اختلاف کوچک در مضمون یک قصه که از نواحی مختلف یک کشور جمع آوری می‌شود نیز مشاهده می‌گردد. به همین مناسبت چنین تصور می‌شود که ترکیب اولیه ترانه‌ها، قصه‌ها و اعتقادات بشر به زمانی می‌رسد که خانواده‌های گوناگون این ملل با هم می‌زیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند. شالوده مذاهب و پرستش‌های اولیه مردم به طور خلاصه از سه سرچشمه ناشی می‌شده است: پرستش مردگان، پرستش طبیعت و موجودات آن.

به هر حال چون فولکلور پدیده‌ای مستقل و جدا از فرهنگ و جامعه نیست، لذا ماهیت آن به زمینه فرهنگی و اجتماعی آن وابسته است. زمینه فرهنگی یا اجتماعی فولکلور ممکن است، کیفیت جغرافیایی، زبانی، قومی، شغلی و غیره داشته باشد. فولکلور در زمینه اجتماعی یک جریان ارتباطی است که در آن گویندگان نقل و شنوندگان نقل با واسطه نقل به یکدیگر می‌پیوندند و یک رشته ارتباطی برقرار می‌کنند. این جریان ارتباطی فقط در یک قلمرو و با محدوده اجتماعی که ممکن است یک گروه کوچک یا بزرگ باشد، بوجود می‌آید. این گروه اجتماعی می‌تواند یک خانواده، یک دسته دوره گرد، مجموعه کارگران یک کارخانه، یک روستا و حتی یک طایفه یا ایل باشد. هر یک از این گروه‌ها یا واحدهای اجتماعی، سنت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که وجه مشخصه آنهاست.

فولکلور در زمینه بعد زمانی باید در زیر سنگ آسیای زمان

خرد و نرم شود و با گذشت زمان از طریق واسطه‌های انتقال شفاهی یعنی فرد و جمع، نسل به نسل بگذرد و ادامه یابد. تاریخ حیات فولکلور و قدمت عناصر آن، تنها عامل تشخیص ماهیت آن است. هستی کنونی فولکلور نیز ماهیت و چگونگی آنرا نشان می‌دهد. مثلاً یک شعر مردم پسند یا یک شوخی یا یک طنز و لطیفه سیاسی و اجتماعی که در زمانی مناسب با وضع و موقعیت خاص آن زمان و جامعه در میان گروه‌های اجتماعی با طرزی هنرمندانه ساخته و به کار برده می‌شود، به نوعی از مفاهیم فولکلوریک به شمار می‌آید. مهم نیست که از چه تاریخ، این شعر یا شوخی بدین گونه به کار می‌رفته یا سابقه تاریخی و خصوصیت سنتی آن به چه زمانی می‌رسیده است و یا چه کسی آنرا ابداع کرده است. فولکلور هر جامعه نقش تعیین کننده‌ای در معرفی کنش‌ها و واکنش‌ها، نگرش‌ها و گرایش‌ها، منش‌ها، رفتارها و شخصیت عمومی جامعه دارد. چنانچه در روند آن کوچک‌ترین خلل و انحرافی پدید آید، به زودی بخش وسیعی از رفتارهای عمومی افراد را تحت الشعاع قرار خواهد داد. بی جهت نیست که کلود ریور فولکلوریست‌ها را کسانی می‌داند که نوعی افیون در دست دارند، که به گذشته‌ای تغییر شکل یافته شباهت دارد و از این رو آنان همواره در پی تثبیت سایه‌های گریزان تاریخ اند. (ریور، ۱۳۷۹: ۲۲۸) بنابراین کسانی که در زمینه فرهنگ عامه کار می‌کنند، رسالت عظیمی به عهده دارند.

منابع و مأخذ

- ۱- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، گذر و نظری بر فرهنگ مردم، تهران: اسپرک، ۱۳۷۱.
- ۲- بلوکباشی، علی، فرهنگ عامه، تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۵۶.
- ۳- بهار، مهرداد، اساطیر ایران، تهران: توس، ۱۳۶۲.
- ۴- جاوید، دین محمد، فرهنگ عامیانه، نشریه بامیان، شماره ۲، ۱۳۶۷.
- ۵- خسروی، عبدالعلی، قائده بختیاری، فرهنگ بختیاری، تهران: فرهنگسرا، ۱۳۶۸.
- ۶- کازرونی، سید احمد، ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی، نشریه فرهنگ عمومی، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۳.
- ۷- ریور، کلود، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۹.
- ۸- وهمن، فریدون، مقدمه "فرهنگ مردم کرمان" (اترلریمر)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۹- محرر، ایرج، نامه فرهنگ ایران، انتشارات بنیاد نیشابور، ۱۳۶۴.
- ۱۰- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، مجلد دوم، تهران: ۱۳۶۱.
- ۱۱- همایونی، صادق، یازده مقاله در زمینه فرهنگ عامه، شیراز: فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۶.
- ۱۲- مستوفی، ابوتراب، مازندران، تنکابن، ۹/۶/۴۶. (گنجینه اسناد فرهنگ مردم)
- ۱۳- آجری، محمد تقی، خراسان، سرخس، ۱۷/۱۰/۵۱. (گنجینه اسناد فرهنگ مردم)